

شخصیت و «فراتر از شخصیت»

تحلیل و بررسی سیزده رمان دفاع مقدس با تکیه بر الگوی ساختار شناسی گرماس

حمیدرضا اکبری^۱، احمدرضا کیخافرزانه^۲، مصطفی سالاری^۳

چکیده

از دیدگاه ساختارگرایان، شخصیت تنها عنصری از روایت نیست، بلکه نقشی کلیدی در ساخت‌دهی به آن دارد؛ شخصیتی که نه فقط بر مبنای هویت فردی، بلکه از منظر «نقش و کارکرد» و حتی گاه در قالب «فراتر از شخصیت» شناخته می‌شود. در این رویکرد، شخصیت مشارکت‌کننده‌ای فعال در روند شکل‌گیری روایت است پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه کنشگرایی «آلژیر داس» که از طریق کنش در ساختار روایی تأثیر می‌گذارد گرماس» به تحلیل ساختار شخصیت و فراتر از شخصیت در سیزده رمان دفاع مقدس می‌پردازد. در این چارچوب، شخصیت‌ها بر اساس نقش‌هایی چون فرستنده، گیرنده، یاریگر، بازدارنده، کنشگر و هدف، در سه محور اصلی میل، انتقال و قدرت طبقه‌بندی می‌شوند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این الگو در شناسایی دقیق همچنین، در هر سه محور، با مفهوم «فراتر از کارکرد شخصیت‌ها در این رمان‌ها کاملاً قابل انطباق است شخصیت» مواجه‌ایم؛ به این معنا که گاه عناصر غیرانسانی، مفاهیم ارزشی یا گروه‌های اجتماعی در نقش شخصیت ظاهر می‌شوند. مهم‌ترین فرستنده‌ها برای عزیمت کنشگر اصلی به سوی هدف، اغلب عوامل احساسی نظیر عشق،

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

اهداف. علاقه، محبت، مهرورزی و دوستی‌اند. در رتبه بعدی، ارزش‌های آرمانی، اعتقادی، دینی و ملی قرار دارند. روایی در این رمان‌ها شامل دفاع از وطن، ایثار، شهادت، آگاهی از وضعیت اعضای مفقود خانواده، پایداری در برابر دشمن، باورهای اعتقادی، و همچنین موضوعاتی چون عشق، دوستی و ازدواج است. این پژوهش، با اتکا بر نظریه گرماس، الگویی علمی برای تحلیل ساختار شخصیت در ادبیات دفاع مقدس ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: شخصیت، فراتر از شخصیت، رمان دفاع مقدس، گرماس، کنشگر.

۱. مقدمه

«ادبیات داستانی، ابزاری ارزشمند برای نشان دادن این حقیقت است که پایان جنگ به معنای خاموش شدن ارزش‌ها و باورهای عمیق ملت ایران نیست. نویسندگان متعهد، به‌ویژه آنان که خود شاهد جنگ بوده‌اند، تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از زبان داستان، آرمان‌ها و تجربه‌های جنگ را به دیگران منتقل کنند» (حنیف، ۱۳۷۳: ۱۸۸). حاصل این تلاش‌ها خلق رمان‌ها و داستان‌هایی با رویکردهای مختلف به جنگ است؛ برخی نگاهی منفی به آن دارند و آثاری چون زمستان ۶۲، آداب زیارت، شب ملخ و ناگهان سیلاب را خلق کرده‌اند؛ گروهی دیگر نگاهی مثبت داشته و آثاری چون نخل‌های بی‌سر، دره جزامیان، راه بی‌کنار و راز جنگل سبز نوشته‌اند؛ و دسته‌ای سوم نیز با نگاهی بی‌تفاوت، رمان‌هایی چون باغ بلور، زمین سوخته و سفر کسرا را پدید آورده‌اند (همان، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۱۵).

«مضامینی چون شهادت، اسارت، موج‌گرفتگی، جانبازی، مهاجرت، بمباران‌ها و دوره پس از اسارت درون‌مایه‌های اصلی داستان‌های جنگ بوده‌اند. نویسندگانی با نگاه سوم، اغلب خود یا

نزدیکانشان تجربه حضور در جنگ را داشته‌اند، اما اکنون با فاصله‌گیری از آن، به تأمل در این پدیده می‌پردازند.

ادبیات دفاع مقدس از آغاز پیدایش خود، هم در ساختار و هم در محتوا تحول یافته است. از نظر ساختاری، از سادگی به پیچیدگی و بهره‌گیری از سبک‌هایی چون جریان سیال ذهن سوق یافته و از نظر محتوایی نیز از سطحی‌نگری و شعارگرایی فاصله گرفته و گاه به نقد، تردید و حتی تقبیح جنگ رسیده است» (حنیف محمد، حنیف محسن، ۱۳۸۸: ۲۰۶). «نمونه‌هایی از این تغییر را می‌توان در آثاری چون محموله‌های دو چشم بی‌سو از محسن مخملباف و شش تابلو از عبدالحی مشاهده کرد. این روند در سال‌های بعد شتاب گرفت، به گونه‌ای که تا سال ۱۳۷۰ حدود ۱۶۰۰ داستان کوتاه و ۴۶ رمان و داستان بلند با محوریت جنگ منتشر شد و تقریباً هیچ نویسنده‌ای نسبت به این پدیده بی‌تفاوت نماند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۸۹).

۱.۱. بیان مسأله

در پاسخ به این پرسش بنیادین که چرا رمان، در میان دیگر انواع ادبی، جایگاهی ممتاز در روایت‌پردازی جنگ یافته است، نمی‌توان صرفاً به ظرفیت‌های زبانی و توصیفی آن بسنده کرد. رمان، فراتر از بازتاب واقعیت، یک نظام پیچیده معنایی است که تجربه‌های انسانی را در قالب ساختارهای روایی و شبکه‌ای از دلالت‌ها سامان می‌دهد. از همین رو، نظریه‌کنشگرای آلژیرداس گرماس می‌تواند چارچوبی مناسب برای تحلیل دقیق‌تر جایگاه رمان در بازنمایی جنگ فراهم سازد.

گرماس، در نظریه‌نشانه‌معناشناسی خود، روایت را نه به عنوان سلسله‌ای از حوادث خطی، بلکه به عنوان شبکه‌ای از کنش‌ها و نقش‌ها (actants) می‌فهمد که در سه محور بنیادین میل، قدرت و انتقال در این رویکرد، کنشگر می‌تواند مفهومی فراتر از شخصیت انسانی داشته باشد؛ او ممکن است موجودی

انسان‌گونه، شیئی بی‌جان، یا حتی مفهومی انتزاعی مانند آزادی، ترس یا ایمان باشد. از این رو، روایت نه صرفاً به واسطه حضور شخصیت‌های کلاسیک، بلکه به واسطه برهم‌کنش میان کنشگرها معنا می‌یابد. این مسئله، افق تحلیلی تازه‌ای را در برابر مطالعات روایی، به‌ویژه در زمینه رمان‌های دفاع مقدس می‌گشاید؛ چراکه در این رمان‌ها، کنشگرهایی چون وطن، شهادت، خاطره، دشمن، یا ایمان می‌توانند به‌اندازه‌ی شخصیت‌های انسانی در پیشبرد روایت مؤثر باشند.

تحلیل روایت جنگ با تکیه بر نظریه گرماس، ما را قادر می‌سازد تا فراتر از سطح آشکار شخصیت و حوادث، به لایه‌های ژرف‌ساختی معنا راه یابیم. این تحلیل نه تنها ما را به شناخت دقیق‌تری از مکانیسم تولید معنا در رمان می‌رساند، بلکه امکان بازاندیشی در نقش ادبیات جنگ به مثابه بازتاب‌گر وضعیت انسان معاصر، حامل ایدئولوژی، یا پرسشگر هویت را نیز فراهم می‌سازد. سازمان یافته‌اند. بر پایه این رویکرد، شخصیت انسانی صرفاً یکی از انواع کنشگر است. کنشگر می‌تواند یک شیء، یک ایده، یک وضعیت، یا حتی یک نیروی نمادین باشد. برای مثال، در رمان‌های جنگی، «وطن»، «ایمان»، «خاطره»، «آرمان»، یا حتی «فقدان» می‌توانند کنشگرهایی تعیین‌کننده باشند که نقش‌های روایی را ایفا می‌کنند.

۲. ۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی: تحلیل ساختاری شخصیت و فراتر از شخصیت در رمان‌های دفاع مقدس با اتکا به نظریه کنشگرای گرماس.

اهداف فرعی: شناسایی نقش شخصیت‌های اصلی و فرعی در روند شکل‌گیری روایت. طبقه‌بندی کنشگران داستانی بر اساس نقش‌های شش‌گانه گرماس (فرستنده، گیرنده، کنشگر، یاریگر، بازدارنده،

هدف). تحلیل مصادیق «فراتر از شخصیت» در ساختار روایی به عنوان عاملی فراتر از وجود انسانی. ارائه الگوی پیشنهادی برای تحلیل روایت در ادبیات دفاع مقدس بر مبنای ساختار کنشگری.

۱. ۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

ادبیات جنگ، به‌ویژه در قالب رمان، یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازتاب تجربه‌های زیسته‌ی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی یک ملت است. با این حال، تأخیر در بازشناسی و تحلیل روشمند این ادبیات، به‌ویژه از منظر ساختار روایی و عناصر معنایی آن، می‌تواند موجب ازدست‌رفتن بخش عظیمی از ظرفیت‌های نهفته در این گفتمان ادبی شود. تحلیل و خوانش نظام‌مند رمان‌های جنگی نه تنها به درک دقیق‌تر محتوای روایت‌ها کمک می‌کند، بلکه امکان شناسایی سازوکارهای تولید معنا، نحوه شکل‌گیری شخصیت‌ها، و چگونگی بازنمایی مفاهیم ارزشی چون ایثار، مقاومت، وطن‌دوستی و شهادت را نیز فراهم می‌آورد.

ازاین‌رو، ضرورت پرداختن به ادبیات جنگ نه صرفاً در شناخت مضامین آشکار، بلکه در واکاوی سازوکارهای پنهان روایت‌پردازی آن نهفته است؛ سازوکارهایی که غالباً از طریق تحلیل صرفاً محتوایی قابل کشف نیستند. در این مسیر، بهره‌گیری از نظریه کنشگرای گرماس، که ساختارهای ژرف روایت و نقش‌های کنشی را مورد تحلیل قرار می‌دهد، ابزاری کارآمد برای ورود به لایه‌های زیرین معنا و تبیین منطق درونی روایت به‌شمار می‌رود.

اهمیت این پژوهش از آن‌روست که با فاصله‌گیری از تحلیل‌های سنتی مبتنی بر شخصیت‌محوری، به سمت رویکردی کنشگرمحور حرکت می‌کند و نشان می‌دهد چگونه مفاهیم انتزاعی یا عناصر غیرشخصیتی نیز می‌توانند در جایگاه کنشگر ظاهر شوند و در پیشبرد معنا و ساخت روایت نقش ایفا

کنند. بدین ترتیب، روایت جنگ از سطح بازنمایی صرف حادثه فراتر رفته و به عرصه‌ای برای بازنمایی پیچیدگی‌های ذهنی، فرهنگی و اجتماعی بدل می‌شود.

۱. ۴. پرسش‌های پژوهش

۱. شخصیت و فراتر از شخصیت در رمان‌های دفاع مقدس چه جایگاهی در ساختار روایی بر اساس الگوی کنشگرای گرماس دارند؟ ۲. چگونه می‌توان نقش شخصیت‌ها و کنشگران را در سه محور «میل»، «قدرت» و «انتقال» تحلیل و طبقه‌بندی کرد؟ ۳. چه عواملی در رمان‌های دفاع مقدس به عنوان «فراتر از شخصیت» عمل می‌کنند و چه نقش‌هایی در روایت بر عهده دارند؟

۱. ۵. پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات مربوط به شخصیت‌پردازی در رمان معاصر فارسی، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. از جمله، آتش سودا و امید حریری جهرمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود»، به بررسی ساختار و شیوه‌های خلق شخصیت در یکی از مهم‌ترین رمان‌های اجتماعی پس از انقلاب پرداخته‌اند. همچنین مصطفی دشتی‌آهنگر (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل ساختاری پیرنگ رمان‌هایی از چهار نویسنده زن»، با رویکردی ساختاری به تحلیل شخصیت‌ها در متن پیرنگ پرداخته و نشان داده است که نحوه شکل‌گیری شخصیت‌ها در پیوند با نحوه گسترش روایت قابل تحلیل است.

در زمینه ادبیات دفاع مقدس نیز توجه به شخصیت‌پردازی از منظر هویتی و جنسیتی قابل ملاحظه بوده است. یوزباشی و بهزادی اندوهجردی (۱۳۹۰) در مقاله «شخصیت‌پردازی زنان در سه رمان جنگ»، با تمرکز بر سیمای زنانه در رمان‌های دفاع مقدس، نحوه بازنمایی شخصیت‌های زن را در نسبت با فضاهای جنگی تحلیل کرده‌اند. همچنین امیری خراسانی و حسن‌پور (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان

«مؤلفه‌های پایداری در سیمای شخصیت‌های دفاع مقدس» به تحلیل ویژگی‌های ایستادگی و پایداری در شخصیت‌های محوری رمان‌های این حوزه پرداخته‌اند.

از منظر ساختارگرایی نیز پژوهشگران با بهره‌گیری از نظریه‌هایی چون پراپ، گریماس، برمون و تودوروف، به تحلیل شخصیت‌ها در سطحی فراتر از روان‌شناسی فردی و در چارچوب نقش‌های کنشی پرداخته‌اند. برای نمونه، خائفی و فیضی گنجین (۱۳۸۷) در مقاله «تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، شخصیت‌های داستان را در چارچوب الگوهای کنش بنیادین طبقه‌بندی کرده‌اند. همچنین کریمی و فتحی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوی تودوروف، برمون و گریماس»، نشان داده‌اند که ساختارهای کنشی تا چه اندازه در بازسازی معنا و تحول شخصیت نقش دارند.

در پژوهشی دیگر، فضیلت بهبهانی و نارویی (۱۳۹۱) با استفاده از نظریه گریماس، داستان «جولاهه با مار» را تحلیل کرده و سازوکار کنش‌های شخصیت‌ها را در نسبت با نقش‌های معنایی تبیین کرده‌اند. خادمی و پورخالقی چترودی (۱۳۸۸) نیز در مطالعه‌ای بر حکایت‌های تاریخ بیهقی، تلاش کرده‌اند با تکیه بر الگوی کنشگرگرای گریماس، به تحلیل ساختاری شخصیت‌ها و موقعیت‌های روایی بپردازند. از سوی دیگر، علوی مقدم و پورشهرام (۱۳۸۷) با تمرکز بر داستان‌های نادر ابراهیمی و در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد الگوی کنشگر گریماس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی»، به بررسی تطبیقی ساختارهای کنشی با تحولات شخصیتی پرداخته‌اند. همچنین فاطمی و درپر (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی سازوکار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی» به تحلیل روابط معنایی و کنشی شخصیت‌ها در متنی کلاسیک پرداخته و ارتباط آن‌ها با ساختارهای روایی را بررسی کرده‌اند.

پژوهشی دیگر توسط راضیه آزاد (۱۳۹۰) با عنوان «نگاهی نقادانه به الگوی کنشگر گرماس با تکیه بر حکایت‌های «تذکره الاولیا» صورت گرفته است که رویکردی انتقادی به نظریه گرماس دارد. این مقاله نشان می‌دهد که اگرچه الگوی کنشگران برای تحلیل متون داستانی مدرن توسعه یافته، اما در تحلیل حکایت‌های عرفانی و تاریخی نیز قابلیت کاربردی دارد. به‌ویژه هنگامی که شخصیت‌های تاریخی یا مفاهیم اخلاقی مانند فقر، صبر و عشق در قالب کنشگر مطرح می‌شوند، این ساختار معنایی می‌تواند سازوکارهای تقابل و تعامل را در روایت‌های معنوی و دینی به خوبی تبیین کند.

ناهید دهقانی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف‌المحجوب هجویری بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گرماس» پژوهشی علمی و نوآورانه در حوزه روایت‌شناسی ساختارگرایانه دارد او با تکیه بر نظریه کنش‌گرای ژولین گرماس، ساختار روایی حکایات صوفیانه کتاب کشف‌المحجوب را تحلیل و طبقه‌بندی کند. در این پژوهش، نویسنده ابتدا جایگاه حکایت در سنت صوفیانه را بررسی کرده و نشان می‌دهد که حکایت در میان متصوفه نه فقط ابزاری برای تعلیم بلکه روشی برای انتقال تجارب معنوی است. سپس با اتکاء به مدل گرماس که شامل شش نقش کنشی (فرستنده، گیرنده، کنش‌گر، هدف، یاری‌گر و بازدارنده) و سه محور معنایی (خواستن، توانستن و دانستن) است، ساختار حکایات کتاب مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

از یافته‌های اصلی مقاله آن است که حکایات کشف‌المحجوب را می‌توان به روشنی در قالب الگوی گرماس تحلیل کرد؛ زیرا بسیاری از عناصر روایت مانند کنش‌گر اصلی، عامل هدایت، ارزش مطلوب و موانع درونی و بیرونی در آن‌ها قابل شناسایی است. نویسنده نشان می‌دهد که شخصیت‌ها در این حکایات غالباً تیپیک، ساده، آرمانی، و نمادین‌اند و حتی پدیده‌های غیرشخصی مانند حیوانات، اشیاء، و خواب‌ها نیز گاهی نقش کنشی ایفا می‌کنند.

پژوهشی که به صورت مشخص و با کاربریست یک نظریه علمی در تحلیل شخصیت در رمان دفاع مقدس انجام شده باشد، به‌ویژه با تمرکز بر بُعد فراتر از شخصیت و ساختار کنش‌گرانه، تاکنون مشاهده نشده است. از همین رو، انتخاب نظریه کنش‌گرای گرماس با دو انگیزه صورت گرفت: نخست، جامعیت و شناخته‌شده بودن این نظریه در تحلیل روایت و شخصیت‌پردازی؛ و دوم، خلأ تحلیلی علمی در بررسی ساختاری شخصیت‌ها در رمان دفاع مقدس.

بر این اساس، نظریه گرماس مبنای تحلیل ساختاری سیزده رمان دفاع مقدس قرار گرفت، ازجمله: از... به (رضا امیرخانی)، بابای آهوی من باش (حسن بنی‌عامری)، بزرگ‌مردان کوچک (حسن احمدی)، پری‌رو (سید حسن مرتضوی کیاسری)، چلچله‌ها و مادر (محمود گلاب‌دره‌ای)، حادثه چهارم (مصطفی خرامان)، شمس (علیرضا مهرداد)، صدای گمشده (مهرداد غفارزاده)، عریان در برابر باد (احمد شاکری)، عطر گل یاس (حسن پورمنصوری)، لیلا (مرضیه شهلائی)، و نخل‌ها و آدم‌ها (نعمت‌الله سلیمانی).

در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، داده‌ها مبتنی بر نظریه کنش‌گرای گرماس بررسی شده‌اند. این نظریه بر نقش شخصیت‌ها در قالب تقابل‌های دوگانه تأکید دارد: کنش‌گر اصلی در برابر هدف (شیء ارزشی)، فرستنده در برابر گیرنده، و یاری‌گر در برابر بازدارنده؛ که از این رهگذر، امکان تحلیل دقیق و منسجم شخصیت‌ها و فراشخصیت‌های موجود در این آثار فراهم شده است.

مباحث نظری پژوهش

۱.۲. چارچوب نظری پژوهش

شخصیت‌پردازی مهم‌ترین عنصر ساختار رمان به‌شمار می‌رود. هنری جیمز شخصیت را بنیاد اصلی داستان می‌داند و معتقد است حادثه چیزی جز تجسم شخصیت و شخصیت چیزی جز تعیین

بخشیدن به حادثه نیست. او می‌پرسد: «مگر ما در رمان یا تابلوی نقاشی جز توصیف شخصیت به دنبال چیز دیگری هستیم؟» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۶۹). بی‌نیاز نیز در تعریف شخصیت بر کنش‌ها، دیالوگ‌ها و تک‌گویی‌هایی تأکید می‌کند که محصول تفکر و ذهنیت شخصیت داستانی‌اند.

اگر شخصیت را از منظر ارسطو بررسی کنیم، درمی‌یابیم که در تعاریف مختلف، نقطه اشتراک در جایگاه پررنگ شخصیت در شکل‌گیری روایت داستان نهفته است. ارسطو شخصیت را تقلیدی از کنش‌های قهرمانان واقعی می‌داند که هدف آن تأثیرگذاری بر مخاطب است. او شخصیت را در چهارچوب اخلاقی «خوب» یا «بد» تعریف می‌کند و معتقد است رفتار افراد وابسته به همین ویژگی‌هاست (ارسطو، ۱۳۸۹: ۴۷).

رضا براهنی نیز در همین راستا تأکید می‌کند که «شخصیت، محور اصلی روایت است و سایر عناصر داستان همچون فضا، زمان و مکان معنا و موجودیت خود را از شخصیت می‌گیرند. به‌زعم او، تحول شخصیت داستانی، زمینه‌ساز تغییر در حوادث، تعارض‌ها و حتی طرح و پیرنگ داستان می‌شود» (براهنی، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

شخصیت در روایت داستانی جایگاه مهمی دارد و تمایزهای آن چگونه شکل می‌گیرد؟ برای تحلیل شخصیت، باید با گونه‌های مختلف نظریه‌های شخصیت آشنا بود که عمده‌تاً به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظریه کنشی: این دیدگاه شخصیت را به مثابه بازیگری می‌داند که نقشی مشخص را در داستان ایفا می‌کند و شخصیت را «کنشگر (actant)» می‌نامد. پراپ و گرماس از نظریه‌پردازان این رویکرد هستند.

۲. نظریه معنایی: بر اساس این نظریه، شخصیت تنها نقش آفرین نیست، بلکه دارای هویتی پیچیده و مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی است. این نظریه منشأ گرفته از نظریه کنشی است و بارت از طرفداران آن است.

۳. نظریه اسمی (نام‌گرایانه): «نام‌گرایان و نشانه‌شناسان معتقدند شخصیت صرفاً در متن معنا دارد و جدا از آن، ماهیت ادبیات را درست نمی‌توان شناخت. بنابراین شخصیت تنها یک نشانه و نام است و بدون متن، معنای خود را از دست می‌دهد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۵-۱۷۲).

با توجه به اینکه هدف پژوهش، شناخت شخصیت در نظریه ساختارگرایان است، می‌توان به گفته رولان بارت اشاره کرد که «شخصیت در رمان امروز منسوخ شده است» (همان: ۱۵۳). همچنین باید دانست شخصیت در محور روایت چه جایگاهی دارد. پیتروسترلند معتقد است «حوادث و شخصیت در یک رمان برجسته از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و هرگونه تفکیک آن‌ها صرفاً ترفندی نویسنده است تا خواننده را در کشف علت آن به چالش بکشد» (وسترلند، ۱۳۷۱: ۱۳۶).

وسترلند به تأثیر متقابل حوادث و شخصیت اشاره می‌کند و جاناتان کالر یادآور می‌شود «ساختارگرایان شخصیت را نه صرفاً یک شیء، بلکه مشارکت‌کننده‌ای در شکل‌گیری روایت می‌دانند» (کالر، ۱۳۹۰: ۳۱۷).

۲.۲. نظریه

در نظریه گرماس (Algirdas Julien Greimas) شخصیت اصلی (کنشگر اصلی) در طول داستان برای دستیابی به هدف یا اهداف با کنشگرهای مختلف روبرو می‌شود؛ این کنشگرها در واقع خط سیر روایت را ترسیم می‌کنند. این نقش‌ها و کنش‌ها شامل ۱- فرستنده پیام/تقاضاکننده ۲. گیرنده پیام ۳. موضوع ۴. یاریگردهنده ۵. مخالف ۶. شناسنده/قهرمانان (شخصیت اصلی) است.

در به کارگیری نظریه معرفتی شده پایه اصلی تحقیق به شناخت شخصیت های روایت بر اساس معرفتی کنشگر اصلی و اهداف روایت یا همان موضوع و شیء ارزشی پایه ریزی شده است. شخصیت اصلی داستان، همان کسی است که کارهای مهمی انجام می دهد و باعث حرکت داستان می شود. در بررسی داستان، این کارهای مهم شناسایی و مرتب می شوند. همچنین هدف اصلی داستان و هدف های کوچکتري که در مسیر آن هستند، مشخص می شوند. به این ترتیب دیگر شخصیت های روایت متأثر ارتباط بین کنشگر اصلی و اهداف، نقشی را بر عهده می گیرند که بر اساس الگوی از پیش طراحی شده، نقش هر کدام از آنها به عنوان فرستنده یا گیرنده (ذینفع) و یا یاریگر و بازدارنده شناسایی و معرفتی می شوند.

۲-۱-۲. فراتر از شخصیت: جایگاه شخصیت و فراتر از شخصیت در نظریه کنشگرای گرماس

«در نظریه کنشگرای آلژیر داس گرماس، مفهوم «کنشگر» (Actant) فراتر از مفهوم سنتی «شخصیت» در ادبیات است. کنشگر به عنوان واحد بنیادین ساختار روایت، گسترش یافته و تعمیم یافته شخصیت محسوب می شود که می تواند شامل انواع مختلفی از عناصر باشد» (هبرت، ۱۳۹۰).

گرماس «کنشگر را نه فقط موجودی انسان گونه، بلکه هر عاملی تعریف می کند که در پیشبرد داستان نقشی فعال ایفا می کند؛ این عوامل می توانند شامل موارد زیر باشند: ۱. موجودات انسان گونه مانند انسان، حیوان یا حتی اشیاء زنده و ناطق (مثلاً شمشیر) ۲. اشیاء یا عناصر بی جان همچون شمشیر، باد یا فاصله ای که باید طی شود ۳. مفاهیم انتزاعی مانند شجاعت، امید، آزادی یا دیگر ارزش ها و نیروهای معنایی» (هبرت، ۱۳۹۰: ۸۰)

همچنین کنشگر ممکن است فردی یا جمعی باشد؛ مثلاً یک شخصیت منفرد یا جامعه ای گسترده.

این گسترش مفهوم کنشگر امکان تحلیل جامع تر روایت را فراهم می آورد؛ به ویژه در رمان هایی همچون آثار دفاع مقدس که علاوه بر شخصیت های انسانی، نمادها و مفاهیم انتزاعی نیز نقش مهمی در پیشبرد روایت دارند.» در ساختار روایت، شخصیت اصلی به عنوان کنشگر مرکزی برای تحقق اهداف خود با کنشگرهای مختلفی مواجه می شود که تعامل میان آنها مسیر داستان را شکل می دهد. نظریه گرماس با تمرکز بر این کنش ها و نقش آنها، به تحلیل عمیق تری از نحوه ساخت روایت و معنا در داستان می رسد» (گرماس، ۱۳۶۲؛ هبرت، ۱۳۹۰).

در روند روایت، شخصیت اصلی برای دستیابی به اهداف خود، با مجموعه ای از کنشگرهای گوناگون روبه رو می شود؛ کنش هایی که هر یک به نوعی در شکل گیری مسیر داستان نقش آفرین اند. در این پژوهش، تلاش شده است تا نقش های کنشی مختلف بر اساس میزان اهمیت و برجستگی شان تحلیل شوند. برخی از این نقش ها در کانون توجه روایت قرار گرفته اند و برخی دیگر کمتر دیده شده اند. همچنین بررسی ها نشان می دهد که در فرایند خلق شخصیت ها، تمرکز بیشتری بر برخی ویژگی ها و نقش های خاص بوده است. در نتیجه، برخی شخصیت ها با برخورداری از ساختارهای معنادارتر و رویکردی متمایز، جلوه ای برجسته تر در بستر داستان یافته اند.

نهایتاً، با تکیه بر تعریفی نوین از شخصیت به عنوان مشارکت کننده ای فعال در شکل گیری روایت، زمینه ای فراهم می شود برای شناسایی و تحلیل شخصیت ها و حتی عناصر فراتر از شخصیت در بستر رمان دفاع مقدس. در این چارچوب، می توان نقش هر یک از این عناصر را در پیشبرد روایت و تحقق اهداف داستان مورد بررسی قرار داد و جایگاه آنها را در معماری معنا و ساختار اثر ادبی روشن ساخت.

از به : روایت به صورت نامه نگاری میان شخصیت ها شکل می گیرد و با نامه ای از فرانک ناصری، دختر هشت ساله ای که در جنگ والدینش را از دست داده، به سرهنگ جانباز مرتضی مشکات آغاز می شود. مرتضی که در عملیات هوایی هر دو پایش را از دست داده، با افسردگی و احساس طردشدگی دست و پنجه نرم می کند. فرانک او را مقصر مرگ والدینش می داند و نامه نگاری های متعدد میان شخصیت ها، ابعاد مختلف زندگی مرتضی را آشکار می سازد.

طیبه محمدی، همسر مرتضی، با همراهی دوستانی چون سرگرد تیموری و سرگرد میریان تلاش می کند روحیه او را بازسازی کند. مرتضی بارها برای دریافت اجازه پرواز تلاش می کند، اما پاسخ ها مأیوس کننده است. در نهایت، سفری به جمکران با حضور فرانک و طیبه، زمینه ساز پذیرش فرزندخواندگی فرانک می شود و با حمایت سرگرد میریان، مرتضی بار دیگر پرواز می کند. در این داستان، مرتضی مشکات به عنوان کنشگر اصلی، کانون تمامی رویدادها و تعاملات روایی است. تحلیل و بررسی روایت: هدف اصلی مرتضی، «پرواز دوباره» پس از از دست دادن پاها است که بارها برای دریافت مجوز پرواز به فرماندهی نیروی هوایی نامه می نویسد. هدف فرعی «فرزندخواندگی فرانک ناصری» نیز به عنوان پیوند عاطفی مهم در داستان مطرح است که طیبه و مرتضی برای آن تلاش می کنند.

در رمان، «شوق پرواز» نیروی محرکه اصلی شخصیت مرتضی برای دستیابی به هدفش یعنی بازگشت به پرواز است. شخصیت هایی مانند طیبه محمدی، سرگرد رحیم میریان و فرانک ناصری به عنوان فرستنده های فرعی، او را در این مسیر حمایت و همراهی می کنند. مرتضی گیرنده اصلی هدف پرواز است، در حالی که در هدف فرعی «فرزندخواندگی»، گیرندگان شامل مرتضی، طیبه و فرانک هستند؛ عموی فرانک و سیروس نیز به عنوان گیرندگان فرعی این هدف شناخته می شوند. از

سوی دیگر، فرماندهی نیروی هوایی و گزارش منفی سرگرد آرش تیموری مواعی در برابر تحقق هدف پرواز ایجاد می‌کنند. با این حال، نقش آفرینی مثبت سرگرد رحیم میریان، همراهی طیه و فرانک، رضایت عمومی فرانک و حمایت همسر آرش تیموری، به پیشبرد هر دو هدف کمک می‌کند.

فراتر از شخصیت : در رمان «از به»، شخصیت اصلی یعنی «مرتضی مشکات» فراتر از مفهوم سنتی شخصیت قرار دارد و به عنوان یک «کنشگر» در معنای گسترده و تعمیم یافته آن دیده می‌شود؛ کنشگری که صرفاً انسان نیست بلکه نمایانگر مجموعه‌ای از نیروها، ارزش‌ها و آرمان‌هاست. در این روایت، کنشگر اصلی نه تنها خود فرد بلکه «شوق پرواز» یعنی انگیزه و هدفی انتزاعی و عمیق به مثابه نیروی محرکه‌ای فراتر از شخصیت انسانی عمل می‌کند. این «فراتر از شخصیت» بودن، امکان تحلیل چندلایه و پیچیده تعاملات میان افراد، مفاهیم و نیروهای انسانی و غیرانسانی در مسیر تحقق اهداف را فراهم می‌کند و به ساختار روایی غنا و عمق می‌بخشد.

بابای آهوی من باش: داستان «بابای آهوی من باش» به قلم حمود، بازتابی است از روزهای نوجوانی نویسنده که با ورود آهوئی به خانه‌شان، خاطراتی تلخ و شیرین را زنده می‌کند. سال‌ها پیش، دایی فضلی‌اش، آهوئی به نام «آژین» — که در زبان کردی به معنای «زندگی» است از کردستان به خانه آورد. این آهو به سرعت توجه و محبت همه اعضای خانواده، از پدر گرفته تا برادر بزرگ‌ترش عبود، و حتی مردم اطراف را به خود جلب کرد و هر یک به نحوی خواستار نگهداری و مراقبت از آن بودند.

با وجود عشق و علاقه‌ای که به آژین داشتند، فقر و گرسنگی شدید خانواده و اطرافیان فشار طاقت‌فرسایی بر آنها وارد می‌کرد. در نهایت حمود و دو تن دیگر از اعضای خانواده، مسعود و یدی، با قلبی آکنده از درد و با وجود دلبستگی، تصمیم گرفتند برای رفع نیازهای فوری، آهو عزیزشان را قربانی

کنند. آنان آتشی برپا کردند و با گوشت آژین، خانواده و نزدیکان خود، از جمله پیرزن، عروس و داماد را سیر کردند.

تحلیل و بررسی روایت: رمان «بابای آهوی من باش» روایت زندگی نوجوانی به نام حمود، یکی از فرزندان خانواده «ابوعبود» است. این داستان با ورود بره آهوایی به نام «آژین» آغاز می‌شود؛ آهوایی که دایی حمود، فضلی، به عنوان هدیه‌ای از کردستان برای خانواده آورده است. «آژین» محور محبت و علاقه همه اعضای خانواده، از پدر «ابوعبود» و برادر بزرگ‌تر «عبود» گرفته تا مردم اطراف، می‌شود.

در حالی که خانواده و اطرافیان از این آهو مراقبت می‌کنند و دوستش دارند، فشار گرسنگی و مشکلات زندگی آن‌ها را به سمت تصمیمی سخت می‌کشاند. حمود، به عنوان کنشگر اصلی روایت، که علاقه بی‌حد و حصرش به «آژین» آشکار است، در نهایت با اراده‌ای قوی و با هدف تأمین نیازهای خانواده، تصمیم به ذبح آهو می‌گیرد. این تصمیم پیچیده او را در کشمکش میان عشق به آژین و مسئولیت نسبت به خانواده‌اش قرار می‌دهد.

حمود در مسیر روایت، حمایت برادرش «سعود» و یاری‌های «یدی»، کودک عراقی فرزندخوانده خانواده، را به همراه دارد. مادران خانواده نیز نقش یاریگرانی فرعی را ایفا می‌کنند. در سوی مقابل، دشمن بعثی و اسارت حمود، بازدارنده اصلی او در رسیدن به هدف است. جالب آنکه عشق و دلبستگی شدید حمود به آژین خود به عنوان مانعی در تحقق یکی از اهداف فرعی داستان عمل می‌کند، اما در نهایت محبت به خانواده و پدرش باعث تصمیم نهایی‌اش می‌شود. با ذبح آژین و آزاد شدن خانواده از فشار و رنج گرسنگی و اسارت، روایت به پایان می‌رسد و این خانواده بار دیگر به آرامش نسبی دست می‌یابد.

فراتر از شخصیت: در این روایت، «آهو» با نام «آژین» به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان معرفی می‌شود، هرچند که موجودی انسان‌گون نیست. بر این اساس و با توجه به تعریف «فراتر از شخصیت» که پیش‌تر ارائه شده، آژین می‌تواند در زمره شخصیت‌های داستان قرار گیرد، اگرچه ماهیتی غیرانسانی دارد. اهمیت آهو در داستان صرفاً به دلیل وجودش نیست، بلکه نقش تأثیرگذار آن در شکل‌دهی به روند روایت و انگیزش شخصیت اصلی، حمود، برجسته می‌شود.

بزرگ مردان کوچک: داستان «بزرگ مردان کوچک» درباره نوجوانان رزمنده‌ای است که با دستکاری شناسنامه یا ترفندهای دیگر به جبهه رفته‌اند و در کنار جنگ، در سنگر مدرسه تحصیل می‌کنند. عمو جلیل، معلم و رزمنده مسئول، هادی را برای تعمیر خطوط بی‌سیم به کمین می‌فرستد، اما هادی اسیر می‌شود. سپس «سرهنگ کوچولو» به کمک هادی می‌رود و او را آزاد می‌کند. پس از شناسایی تحرکات دشمن، با کمک نیروهای خودی و نیروی هواپیما، مواضع دشمن نابود شده، همه سالم به کلاس‌های درس بازمی‌گردند.

تحلیل و بررسی روایت: شخصیت اصلی رمان «بزرگ مردان کوچک»، سعید معروف به «سرهنگ کوچولو» است. شخصیت‌های فرعی شامل عمو جلیل (سرپرست نوجوانان رزمنده)، هادی (مسئول تعمیر خطوط تلفن)، آقای اکبرزاده (معلم و تخریب‌چی)، محسن (عکاس)، جواد (مسئول پدافند هوایی)، امید (راننده لودر) و ابراهیم (رزمنده نوجوان) هستند.

هدف اصلی سعید، اطلاع‌رسانی محرمانه درباره حمله دشمن به فرماندهان و دوستانش است. او پس از اسارت دوستش هادی، تلاش می‌کند تا با شجاعت و دلاوری، توانایی و بلوغ خود را به دیگران ثابت کند. انگیزه او اثبات رشادت و بزرگ‌مردی در برابر دشمن است.

ذینفع اصلی روایت، سعید و هادی هستند که با موفقیت به مقر بازمی گردند. هم سنگران و نیروهای خودی نیز ذینفعان فرعی اند. یاریگر اصلی سعید، دلاوری و شجاعت اوست و بازدارنده مهم، دشمن بعثی به شمار می رود.

فراتر از شخصیت: اثبات بزرگی و دلاوری و رشادت به عنوان عامل حرکت شخصیت اصلی برای رسیدن به اهداف است و به عنوان یک موضوع مطرح است از این رو با موضوعی فراتر از شخصیت مواجهیم. در نهایت عامل اصلی برای رسیدن شخصیت اصلی به هدف (دشمن بعثی) که به صورت گروه مطرح شده و فراتر از شخصیت است.

پری رو: داستان از طبقه چهارم آپارتمانی کوچک در جنوب تهران، خیابان شهید عسگرزاده آغاز می شود. دکتر رشیدی، استاد متون ادبی عرفانی، در خانواده ای گرفتار بی کلامی و تنهایی است و آرامش از خانه شان رخت بر بسته است. شادکام، یکی از اعضای خانواده، پس از تصمیم به معرفی خود به نظام وظیفه، به جبهه اعزام می شود. این اتفاق و تصمیم دکتر افراسیابی برای رفتن به جبهه، دکتر رشیدی را دچار سردرگمی و پریشانی روحی عمیق می کند، به طوری که داروهایش نیز کارساز نیستند. سرانجام دکتر رشیدی نیز همراه دکتر افراسیابی به جبهه می رود، در حالی که افسانه، برخلاف انتظار، مخالفتی نشان نمی دهد. در لحظه حرکت اتوبوس، افسانه نگاهی به نوشته روی گلگیر اتوبوس می اندازد: «هستم اگر می روم... گر نروم نیستم».

تحلیل و بررسی روایت: دکتر عبدالکریم رشیدی، استاد متون ادبی عرفانی دانشگاه، شخصیت اصلی داستان است. زندگی خانواده او به دلیل مشکلات مالی و فاصله عاطفی اعضا، آرامش ندارد. هدف اولیه دکتر رشیدی بازگرداندن پول هایی است که همسرش، افسانه، برای اعزام پسرشان شادکام به آمریکا قرض گرفته است. پس از انتقال به محله ای جدید در جنوب تهران و آشنایی با همسایگانی

که با صبر و استقامت خود در برابر مشکلات زندگی می‌کند، دیدگاه او نسبت به زندگی تغییر می‌کند. این تغییر ذهنیت، همراه با اعتقادات عرفانی و دینی که در تدریس آن‌ها نقش دارد، باعث می‌شود تصمیم بگیرد به جبهه برود.

در این مسیر، دکتر رشیدی از حمایت همسایگان جدیدش، به‌ویژه خانواده خانم ناصری و همسرش بهره‌مند می‌شود. همچنین خانم میلانی، مربی دخترش الناز، با ترغیب و راهنمایی‌هایش نقش مؤثری دارد. با این حال، مشکلات اقتصادی و مشغله‌های روزمره و تردید در باورهای شخصی، مهم‌ترین موانع تحقق اهداف او هستند. در نهایت، علاوه بر تلاش برای حل مسائل مالی، هدف اصلی دکتر رشیدی، حضور در جبهه و ایستادگی در برابر دشمن است. ذینفع اصلی این روایت خانواده اوست که آرامش و امنیت خود را در پی تحقق این اهداف می‌جویند.

فراتر از شخصیت: در این روایت، شخصیت نه تنها از سطح فردی فراتر می‌رود و به شکلی جمعی و گروهی درمی‌آید، بلکه محیط پیرامونی مانند خانواده‌ی دکتر رشیدی و همسایگان جدیدش در خیابان شهید عسگرزاده، نقش مهمی در شکل‌دهی به این هویت جمعی ایفا می‌کنند. علاوه بر این، عواملی چون دغدغه‌های روزمره زندگی، بدهی‌های ناخواسته و تردید نسبت به باورها و نگرش‌های فردی، فراتر از وجوه شخصیتی عمل کرده و به‌عنوان نیروهای تأثیرگذار در ساختار کلی روایت مطرح می‌شوند.

چلچله‌ها: رمان روایتگر رخدادها و تحولات زندگی «عزیز آقا» است؛ شخصیت محوری داستان که در فضایی خانوادگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. آغاز داستان با سال نو و آیین احوالپرسی از «آقا بزرگ» یعنی سید رضا تجریشی است، جایی که تمامی اعضای خانواده برای عرض ارادت حضور می‌یابند. «عزیز آقا» که نوۀ «آقا بزرگ» است، تصمیم دارد به جبهه برود و برای این منظور از خانواده اجازه می‌طلبد.

رمان دارای شخصیت‌های اصلی و فرعی متنوعی است که هر یک نقش ویژه‌ای در غنای روایت دارند. شخصیت‌های اصلی شامل «آقا بزرگ» (سید رضا تجریشی) پدر بزرگ، «عزیز» مادر بزرگ، پدر و مادر عزیز آقا (آقا و خانم آغا)، عموی عزیز آقا دکتر جواد و همسرش زری هستند. علاوه بر این، شخصیت‌های مهم دیگری مانند بنی‌صدر (رئیس جمهور وقت ایران)، پری (دختر عموی عزیز آقا)، علی قادری رزمنده هم‌محله‌ای، نرگس (دختر عزیز آقا از همسر پیشین‌اش)، عبس آقا (همراه عزیز آقا در کوهستان)، پونه (عاشق عزیز آقا در کربلا) و خانواده‌اش (پروین خانم و پرویز) در داستان حضور دارند. همچنین تعدادی از هم‌محله‌ای‌ها و دوستان عزیز آقا مثل داریوش اصغر ریگی، علی بیگی، اکبر باطنی و دیگران نقش‌های تکمیلی در روایت ایفا می‌کنند. تمامی این شخصیت‌ها با جایگاه و نقش‌های متنوع، بستر روایی را غنی و چندبعدی می‌سازند.

تحلیل و بررسی روایت: در این روایت، «عزیز آقا» کنشگر اصلی است که هدف اصلی‌اش دفاع و آزادسازی خرمشهر است؛ هدفی برخاسته از حس وطن‌دوستی و مسئولیت اجتماعی. در کنار آن، اهداف فرعی‌ای همچون ازدواج با پونه، نامزدی در کربلا، و بازگشت به کوهستان نیز دنبال می‌شوند که ریشه در دل‌بستگی‌های عاطفی عزیز آقا دارند.

فرستنده اصلی روایت، انگیزه عمیق وطن‌دوستی اوست و در اهداف فرعی، عواطف شخصی نقش فرستنده را ایفا می‌کنند. گیرندگان اهداف، بسته به هر هدف متفاوت‌اند: مردم خرمشهر و ملت ایران در هدف اصلی، و پونه، نرگس، و اعضای خانواده در اهداف فرعی.

یاران عزیز آقا نیز متنوع‌اند: هم‌زمان در جبهه، خانواده‌اش (به‌ویژه مادر و پدر بزرگ) در هدف اصلی، و پونه و خانواده‌اش در اهداف فرعی، او را همراهی و پشتیبانی می‌کنند.

فراتر از شخصیت: در این روایت، شخصیت‌های فردی به عنوان عوامل اصلی مورد تأکید قرار دارند، اما فراتر از این شخصیت‌ها، می‌توان مصادیقی را نیز معرفی کرد که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌برد داستان ایفا می‌کنند؛ از جمله تعلق خاطر «عزیز آقا» به وطن، دلبستگی عاطفی او، و همچنین «ملت ایران» و «مردم خرمشهر» که هویت جمعی و بستر اجتماعی روایت را شکل می‌دهند.

حادثه چهارم: فرزانه، خبرنگار جوانی است که به دعوت خاله‌اش، مهری، به منزل آن‌ها می‌رود. مهری و دخترخاله‌اش نازنین از فرزانه می‌خواهند تا درباره دو رزمنده، محسن (نامزد نازنین) و محمود (فرزند عالیه خانم و غلامحسین خان، همسایه روبروی آن‌ها) خبری تهیه کند. فرزانه تلاش می‌کند تا از هم‌رزم آن‌ها، عبدالرضا، که به تازگی از منطقه بازگشته است، اطلاعاتی کسب کند، اما عبدالرضا ابتدا از پاسخگویی طفره می‌رود. با اصرار فرزانه، عبدالرضا می‌گوید که محمود و محسن شبی به خط دشمن نفوذ می‌کنند و درگیری با دشمن، محمود به ضرب گلوله‌ای در گردن زخمی و به شهادت می‌رسد.

تحلیل و بررسی روایت: شخصیت اصلی رمان «فرزانه» است، خبرنگار جوانی که برای کسب اطلاع درباره وضعیت «محسن» و «محمود» به منطقه عملیاتی می‌رود. محسن و محمود فرزندان «عالیه خانم» و «غلامحسین خان» هستند و ارتباط خانوادگی نزدیکی با فرزانه دارند. دیگر شخصیت‌های فرعی شامل خاله مهری، نازنین، مریم، والدین فرزانه، و دیگر افراد مرتبط با خانواده و جبهه هستند.

هدف اصلی فرزانه، کسب خبر و اطمینان از سلامت محسن و محمود و کاهش نگرانی خانواده‌هایشان است. فرستندگان این هدف علاوه بر خود فرزانه، خاله مهری، نازنین و مریم می‌باشند. گیرندگان اصلی، خانواده‌های مرتبط و خود فرزانه هستند که از آرامش حاصل بهره‌مند می‌شوند.

یاران فرزانه در این مسیر شامل خاله مهری، نازنین، مریم، منصور مفید، محمد عبداللّهی، عموی محسن و محمود، غلامعلی ذوالقدر و هم‌زمان آنها هستند. بزرگ‌ترین مانع، مخالفت والدین فرزانه با حضور او در جبهه است که فرزانه با پنهان کردن مقصد سفر، تلاش می‌کند این موانع را کاهش دهد.

فراتر از شخصیت: «علاقه و میل فرزانه برای حل مشکل خانواده خاله اش همچنین عالیه خانم و غلامحسین خان مادر و پدر محسن و محمود» «اطلاع از وضعیت محسن و محمود» به عنوان مصادیق فراتر از شخصیت هستند.

شمسه: اولین فصل از رمان به صحنه ای از نبرد اشاره دارد. جایی که «جواد» تکان عجیبی در خود احساس می‌کند. گمان او شهادت است اما این تکان و لرزش در واقع صدای حرکت تانکی است که از روی سینه ناصر هم‌زمان او می‌گذرد. اسارت تمام وجود «جواد» را تسخیر کرده است. خودش را با تنی لرزان و پایی مجروح از صحنه نبرد دور می‌کند.

تحلیل و بررسی روایت: شخصیت اصلی رمان، جواد حسینیان، رزمنده بسیجی است که در راه دفاع جانانه از میهن و همراهانش قرار دارد و هم‌زمان رابطه عاطفی عمیقی با شمشه، دختری که به او علاقه‌مند می‌شود، برقرار می‌کند. شخصیت‌های فرعی متنوعی شامل خانواده شمشه، هم‌زمان جواد، فرماندهان و دیگر افراد مرتبط با اردوگاه اسرا و کردستان در داستان حضور دارند.

جواد دو هدف اصلی دنبال می‌کند: هدف اول، دفاع فداکارانه از وطن و هم‌زمانش؛ و هدف دوم، رشد عشق به شمشه که در نهایت به ازدواج آنها منجر می‌شود. عشق جواد به شمشه نیروی محرکه مهمی در روایت است. ذینفعان هدف اول، گردان و هم‌زمان جواد هستند و ذینفعان هدف دوم، جواد و شمشه به همراه خانواده‌هایشان هستند.

یاران جواد در هدف دفاعی، همزمان تحت فرماندهی رسول محسوب می‌شوند و در هدف عاطفی، پدر و برادران شمسه و جواد نقش حمایت‌کننده دارند. همچنین کاکا ایوب و کاکا یوزی به کمک اعضای خانواده در مسیر کردستان می‌آیند. در مقابل، بازدارنده‌های اصلی شامل دشمنان متجاوز برای هدف دفاعی و خیانت هاشم عباس برای هدف عاطفی است که موجب اعدام پدر شمسه و ایجاد موانع در مسیر وصال جواد و شمسه می‌شود.

فراتر از شخصیت: در این روایت می‌توان به شخصیت‌های فردی اشاره کرد. مصادیق فراتر از شخصیت در این روایت شامل شخصیت‌های گروهی و موضوعات ذیل است. «گردان جواد»، «معارضان و دشمنان متجاوز به خاک ایران» جزو شخصیت‌های گروهی و «جانفشانی و ایثار جواد حسینیان» جزو موضوعات فراتر از شخصیت هستند.

صدای گمشده: داستان با زندگی حامد آغاز می‌شود؛ پسری نوجوان که سال‌ها پیش پدرش در جبهه‌های جنگ مفقودالثر شده است. پدر برای حامد نه فقط یک غایب فیزیکی بلکه حضوری پررنگ در ذهن و دل اوست. او از کودکی با عکس‌هایی از پدر خاطره ساخته و از آن طریق رابطه‌ای عاطفی و معنوی با او برقرار کرده است. غیبت پدر و دلتنگی مادر، حامد را به سوی جستجوی حقیقتی گمشده سوق می‌دهد. همین انگیزه درونی، عامل حرکت داستان و رشد شخصیتی حامد می‌شود.

در روند روایت، حامد از طریق برخی دوستان پدرش مانند آقای شهامی، ناصر، صادقی و مختار اطلاعاتی درباره پدر به دست می‌آورد؛ سرنخ‌هایی که او را به تصمیمی شجاعانه و خطرناک می‌کشاند: سفر تنهایی به اهواز و منطقه شلمچه در ایام امتحانات پایان سال، بدون اطلاع مادرش. او در این سفر دشوار، با چالش‌های زیادی مواجه می‌شود اما با اراده‌ای قوی مسیر خود را ادامه می‌دهد تا به منطقه‌ی جنگی و مقدس شلمچه برسد.

در شلمچه، حامد به نیروهای تفحص شهدا می‌پیوندد و با آنها راهی میدان مین می‌شود. در جریان عملیات، یکی از سربازان مجروح می‌شود و درست در لحظه‌ای بحرانی، حامد با پیکر شهیدی گمنام مواجه می‌شود که پدرش نیست، اما مواجهه‌ای نمادین و تکان‌دهنده است. او از قمقمه شهید، که هنوز آب دارد، می‌نوشد و در همان لحظه، رایحه‌ای خوش و عطرآگین به مشامش می‌رسد؛ نشانه‌ای معنوی از حضور پدرانه‌ای آسمانی و الهامی درونی. این تجربه روحی برای حامد نقطه عطفی است؛ او شاید پدر را نیابد، اما صدا و حضورش را در دل حس می‌کند. صدای گمشده، اکنون در جان حامد شنیده می‌شود: صدای ایمان، ایثار، و پیوند با نسلی که جان دادند تا ما بمانیم.

تحلیل و بررسی روایت: در ساختار کنشگرای گرماس، حامد کنشگر اصلی یا فاعلی است که مأموریتش رسیدن به آگاهی از سرنوشت پدر و آرامش روانی است. این شیء ارزشی با پیوندی محکم و آگاهانه در ذهن او نقش بسته و گرچه در پایان جسم پدر را نمی‌یابد، اما به نوعی کشف معنوی دست می‌یابد که حکم پاسخ نهایی را دارد. مسیر حرکت او بدون تردید و با عزم راسخ، حتی بی‌اطلاع از خانواده، آغاز می‌شود. فرستنده‌ی این حرکت، مجموعه‌ای از عوامل درونی و عاطفی مانند اندوه مادر، خاطرات، عکس‌ها و خواب‌هایی است که حامد را هدایت می‌کنند. حامد و مادرش به‌عنوان گیرنده‌های این کنش، در پایان به آرامشی نسبی می‌رسند. کنشگرهای یاری‌گر شامل آقا مختار و سرباز نصیری هستند و در کنار آن‌ها، انگیزه‌ی درونی، الهام، خواب و امید نیز به‌عنوان کنشگرهای انتزاعی، نقش مؤثری در پیشبرد روایت دارند. در برابر آن‌ها، بازدارنده‌هایی چون رفتار برخی مأموران، سختی‌های اقلیمی و محدودیت‌های نظامی قرار دارند، اما هیچ‌کدام توان متوقف کردن مسیر کنشگر را ندارند.

فراتر از شخصیت: جنبه‌های گروهی و موضوعاتی که می‌تواند به‌عنوان مصادیق فراتر از شخصیت در این روایت معرفی شود پررنگ هستند. «دل نگرانی و دل مشغولی حامد و خانواده اش»؛ «تنهایی، سردرگمی،

گرما و بی توجهی ماموران تفحص در منطقه شلمچه» «سربازان و دژبانان منطقه در شلمچه که مانع ورود او به منطقه شلمچه می شوند» به عنوان مصادیق گروهی و جمعی شخصیت و «خواب حامد» به عنوان موضوع فراتر از شخصیت مطرح است.

عریان در برابر باد: رمان «عریان در برابر باد» داستانی چندلایه و نمادین است که در فضای پرتنش پساجنگ در روستای مرزی کانی چاو در کردستان ایران اتفاق می افتد. روایت به چالش های هویتی، دینی، سیاسی و انسانی مردم این منطقه می پردازد که گرفتار تفکرات تجزیه طلبانه، نفوذ وهابیت و جریان های چپ باقی مانده اند. فضای داستان پر از تضادها و انتخاب های دشوار است.

شخصیت اصلی، یوسف، معلم کهنه سرباز و انسان وارسته ای است که با وجود آسیب های جسمی و بیماری، با ایمان، وحدت، نوع دوستی و میهن پرستی، مشعل روشنگری را در روستا روشن نگه می دارد و نماد مقاومت معنوی در برابر تهدیدهاست.

داستان با خواب رمزآلود هیوا، چوپان نوجوان، آغاز می شود که نشانه ای از آینده ای دردناک و مقدس است. هیوا با مشاهده گوزن مجروحی که در کوه برهانی زایمان می کند، وارد ماجراهایی می شود که سرنوشت خودش و اهالی روستا را رقم می زند. نمادهایی چون بره گوزن و نور سفید کوه برهانی نشان دهنده حقیقت و بیداری اند.

در میان داستان، شخصیت های پیچیده ای چون تاروخ، پیش مرگ سابق کومله، منیژه، فرمانده حزب کومله، و باپیر، پیرمرد نفوذی حامی وهابیت و طالبان، حضور دارند که هر یک با انگیزه های خود، در تضادها و بحران ها دخیل اند.

رازهای پنهان شهادت ابراهیم، فرزند ملا ادریس، در کنار منازعات اعتقادی، خشونت و خیانت، فضای داستان را پرتنش تر می کنند. یوسف تا پایان، نماد آگاهی و روشن گری باقی می ماند و در نهایت پس از

فاش کردن حقیقت، توسط دشمنان زخمی و در مسجد روستا جان می‌سپارد. شهادت او مسیر آینده روستا را روشن می‌کند و از انحراف نجات می‌دهد.

در صحنه پایانی، هیوا در مواجهه با نور سبز و مرد سبزپوش و دوازده شهید تپه برهانی، نشانه‌هایی از امید و راه آینده را دریافت می‌کند که پیام‌آور بیداری برای روستا است.

تحلیل و بررسی روایت: کنشگر اصلی: «یوسف»، معلم روستا، بازمانده‌ی جنگ و سرباز ارزش‌های ملی، دینی و اخلاقی است. هدف شخصیت اصلی حفظ و ترویج ایمان، وطن‌پرستی، نوع‌دوستی، و ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت می‌باشد.

فراتر از شخصیت: نور بالای تپه برهانی؛ نور در این رمان، عنصری مقدس و معنا ساز است که نقش یاری‌گر فراطبیعی را دارد. نوری که هیوا را نجات می‌دهد، نوری که در انتها در حضور دوازده شهید می‌درخشد، همه مصداق‌هایی از نوعی «تجلی امر قدسی» هستند. گوزن و بره‌اش: گوزن زخمی، تولد بره، و حضور هیوا در آن لحظه، یکی از لحظات کلیدی و نمادین رمان است. گوزن، نماد حیات در متن مرگ و بره، نماد آغاز معصومانه‌ای است که آینده را رقم می‌زند. این کنشگر، حامل معنا و آغازگر مسیر شهود هیوا است. تپه برهانی: تپه محل شهادت ابراهیم، دیدار شهدا، و نقطه‌نهایی تحولات یوسف و هیواست. مکان در این رمان نه منفعل، بلکه زنده و مشارکت‌کننده در روایت است. تپه خود، پیام‌آور است، شاهد است، و تقدیر را رقم می‌زند. دوازده شهید و مرد سبزپوش در پایان، تجلی شهدا در صحنه‌ای رؤیاگون، نمایانگر حضور مستقیم تاریخ مقدس در دل داستان است. این شخصیت‌ها در حکم کنشگران فرامتن هستند که از سپهر دیگری به کمک روایت آمده‌اند. شمشال و نی خلیفه: نی که به یوسف داده شده و شاگردان باید از آن شمشال بسازند، نماد انتقال حقیقت، سنت و معنویت است. این ابزار موسیقایی نه تنها شیء، بلکه کنشگری در مسیر انتقال

معنا از پیر به نسل آینده است. مفاهیمی چون «وطن»، «شهادت»، «خلق کرد»، «آزادی»، و «دین» در قالب نیروهای محرک در پشت رفتار شخصیت‌ها ظاهر می‌شوند. تاروخ، منیژه، یوسف، و حتی باپیر، هر یک نماینده‌ی صورت‌بندی‌های متضاد از یک آرمان هستند. این ارزش‌ها، به مثابه کنشگران انتزاعی، مسیر روایت را جهت می‌دهند.

عطر گل یاس: رمان «عطر گل یاس» داستانی سرشار از لطافت معنوی و نمادگرایی است که در فضایی نوجوانانه به تلاقی دلتنگی کودکانه با مفهوم شهادت و پیوند نسلی می‌پردازد. روایت با دریافت قلمه‌ای گل رز توسط دختر یازده‌ساله‌ای به نام مائده الهی آغاز می‌شود؛ هدیه‌ای ساده که به نمادی از وصال معنوی میان او و پدر شهیدش تبدیل می‌گردد. این قلمه حامل مفاهیمی چون یاد، عشق، فراق و آرزوی ارتباط دوباره با پدری است که جسمش نیست اما روحش همیشه حاضر است.

داستان در ظاهر ساده است؛ مائده مراقب گل است و در نهایت بین هدیه دادن آن به مزار پدر یا معلمش مردد می‌شود. این انتخاب، نمادی از دو مسیر زندگی است: زندگی در خاطره یا زندگی برای تداوم آن. مائده با الهام از پدر، معلم را انتخاب می‌کند، چرا که تربیت و آموزش راهی است که پدرش برای آن شهید شده است. این اثر علاوه بر بیان یک سفر احساسی کودکانه، نشان‌دهنده سیر معنوی از دلتنگی فردی به معرفت جمعی است.

تحلیل و بررسی روایت: شخصیت‌ها در این رمان فراتر از نقش‌های فردی به جایگاه‌های معنایی ارتقاء می‌یابند. «مائده الهی» کنشگر اصلی است. او نه فقط به عنوان دختر شهید، بلکه به مثابه‌ی فاعلی اخلاقی و معنوی، تمام روایت را پیش می‌برد. پرورش گل برای مائده یک کار تزئینی نیست؛ کنشی است برای زنده کردن گفت‌وگویی خاموش با پدر، تلاشی برای هم‌نفسی از دل حیات روزمره با عالمی از جنس دیگر.

گل رز، که در ابتدا «شیء ارزشی» است، به تدریج در ساختار معنا بدل به نمادی رازآلود می‌شود. این گل نه فقط ابزاری برای وصال با پدر، بلکه نشانه‌ای است از نیت، ارادت، و پیوند معنوی با ریشه‌های گمشده. در این میان، دیگر شخصیت‌ها در نسبت با کنش مائده تعریف می‌شوند. باغبان پیر، که در ظاهر نقش کوچکی دارد، در عمل یکی از ارکان مهم روایت است. او قهرمانی است خاموش؛ مردی که روزگاری در جنگ، جان بر کف داشته و امروز در سکوت پارک، با قلمه‌ای گل، پلی می‌سازد میان گذشته‌ای حماسی و اکنونی انسانی. او یاریگر است، اما نه از سر دلسوزی، بلکه با انتقال آرام و صبورانه‌ی دانشی معنوی؛ گویی او پاسدار حافظه‌ی جمعی است و حامل خردی که تنها در سایه‌ی گل‌ها و سکوت‌ها به نوجوانی منتقل می‌شود. مادر مائده، دایی عباس، خانم مقدم، و همکلاسی‌ها، یاریگران فرعی‌اند که نقش‌هایی حمایتی و مکمل در کنار او ایفا می‌کنند. پدر شهید نیز اگرچه غایب است، اما در مقام فرستنده‌ی معنا حضوری نافذ دارد. گفت‌وگوهای مائده با قاب عکس پدر، نشانه‌ای است از زنده بودن این رابطه، که در نهایت به تصمیم‌گیری معنوی او ختم می‌شود.

فراتر از شخصیت: روایت از مرز یک داستان نوجوانانه عبور می‌کند و بدل به بازنمایی رمزآلودی از مفاهیم فرهنگی و آیینی می‌شود. مائده نه فقط یک کودک، بلکه نماینده‌ی نسلی است که در غیاب مستقیم والدین شهید خود، با گل، خاطره، و تربیت در پی بازآفرینی معنویت جنگ است. گل رز، که جایگاهی اسطوره‌ای می‌یابد، همچون شمشیر آرتور یا آتش مقدس زرتشت، شیئی است که حامل معناست، نه صرفاً زیبایی. و انتخاب آن به عنوان هدیه، در نهایت یک انتخاب عرفانی است، نه اجتماعی.

باغبان، با گذشته‌ای پرشکوه و اکنونی خاموش، شخصیتی است دوپاره: جانبازی زخمی در جبهه، و باغبانی تنها در محله. این دوگانگی، نماد حال و گذشته‌ای است که در دل روایت با هم گفت‌وگو می‌کنند. او همچون پیر دانای افسانه‌ها، بی‌آنکه مستقیماً تصمیم بگیرد، فقط «هشدار» و «راهنمایی» می‌دهد. اما در

سکوت او، دانشی عظیم نهفته است. حضور دوباره‌اش در پایان داستان، در کنار دانش‌آموزان و مائده، نشانه‌ی پیوستگی نسل‌ها در یک زنجیره‌ی روحانی است.

مادر: رمان روایت صمیمی و جان‌سوزی از پایداری زنی به نام زینب‌السادات است که در آستانه پیری و بی‌خانمانی، تنها پناه خود را کنار مزار فرزند شهیدش می‌یابد. داستان با صحنه‌ای نمادین آغاز می‌شود: زنی پیر در شب، چادری بر مزار فرزند شهیدش برپا می‌کند و در برابر اخطارهای نگهبان قبرستان، با لجبازی قدسی ایستادگی می‌کند. این صحنه هم آغاز داستانی رئالیستی و هم طلوعه رمزگشایی معنوی است؛ جایی که حضور مادری تنها در کنار فرزندش، فضایی پر از سکوت عمیق و حضور نامرئی شهدا را شکل می‌دهد. زینب‌السادات زنی رنج‌دیده اما پایبند به ایمان و وفاداری است که عمرش را در سختی و کارگری گذرانده است. او فرزندش به نام عزیز دارد که در جبهه شهید شده و همسرش عباس مظلومی نیز پیش‌تر در حادثه‌ی سی‌تیر به شهادت رسیده است. پس از اخراج از خانه به‌دلیل ناتوانی مالی، زینب خانه واقعی خود را مزار می‌داند که فرزندش در آن آرمیده است و شب‌ها با او سخن می‌گوید و حضورش را حس می‌کند.

این روایت عمیقاً به مفهوم «خانه»، «مجاورت» و «وصال» می‌پردازد و تصویرگر پیوند معنوی مادری است که حتی در تنهایی و بی‌خانمانی، در کنار یاد و عشق به فرزند شهید خود، به زندگی ادامه می‌دهد.

تحلیل و بررسی روایت: در این روایت، زینب‌السادات کنشگر اصلی است. تمام ساختار داستانی و عاطفی پیرامون تصمیم و پایداری او شکل می‌گیرد. او هدفی دارد که از جنس ماده نیست؛ وصال معنوی به فرزند شهیدش. به‌همین دلیل است که دیگران، چه نگهبان قبرستان، چه همسایه‌ها و آشنایان، قادر به درک حضور مداوم او در کنار مزار عزیز نیستند. در منطق روایی، این وصال نه فقط هدفی شخصی، بلکه حرکتی پیام‌آورانه است که در نهایت به بیدارسازی عمومی می‌انجامد. آنچه در ابتدا صرفاً نوعی دلتنگی مادرانه به نظر می‌رسد، در پایان، به قیامی خاموش و شعله‌ور علیه فراموشی و بی‌تفاوتی تبدیل می‌شود. زینب‌السادات با چادرش،

با گفت‌وگوهای شبانه‌اش، با شعله‌ی شمعی که در دست می‌گیرد و با مرثیه‌هایی که می‌خواند، نمادی از مادر-راوی مقاومت و انتقال‌دهنده‌ی حقیقت شهیدان به نسل حاضر می‌شود.

فراتر از شخصیت: باید گفت که زینب‌السادات در این روایت نه فقط یک مادر، بلکه نمادی از تمام مادران شهدا، و حتی فراتر از آن، تجسم فرهنگی و بازنمایی معاصر از چهره‌ی زینب کبری (س) است. او در قامت «زن راوی تاریخ» ظاهر می‌شود. زنی که سکوت نمی‌کند، و تاریخ را در قالب روضه، ناله، زمزمه‌های عاشقانه با مزار، و شعله‌ی شمعی در دست، روایت می‌کند. چادر عزیز، که در ابتدا تنها یک دارایی مادی و خاطره‌ای عاشقانه از فرزند است، در این روایت به نماد خانه، سنگر، مقاومت، و حرم بدل می‌شود. سوزاندن این چادر، از سوی مهاجمان، نماد تلاش نیروهای ضدحقیقت برای حذف خاطره و تاریخ است. اما سگ‌های هار، که تا پیش از آن تهدیدی برای زینب‌السادات بودند، ناگهان در پایان به مدافعان او تبدیل می‌شوند و دشمن را پاره‌پاره می‌کنند. در این تغییر نقش‌ها، گویی حتی طبیعت نیز جانب راستی و وفاداری را می‌گیرد. روایت از شخصیت عبور می‌کند و به جهان معنا و اسطوره قدم می‌گذارد. مزار شهید در این متن، به جایگاهی متعالی تبدیل می‌شود. گورستان، صحنه‌ی تلاقی میان دو سپاه حق و باطل می‌گردد. زینب‌السادات، روضه‌خوانی است بر منبر شهیدان، و خانواده‌های شهدایی که در پایان گرداگرد او می‌آیند، نشان‌دهنده‌ی تحقق هدف فرعی روایت یعنی بیدارسازی جمعی‌اند. وصال او به فرزند، که در رؤیا رخ می‌دهد، نوعی درهم‌تنیدگی واقعیت و خیال است؛ همان‌گونه که در سنت عرفانی، وصال حقیقی فراتر از زمان و مکان است.

لیلا: سیر ابتدایی روایت با «۲۵ تیرماه ۱۳۵۸» آغاز می‌شود. مراسم خواستگاری دختری به نام «لیلا» توسط «حسین معصومی». قبل از ورود میهمان‌ها خنده‌ی مضحک و چندش‌آور «طلعت» نامادری لیلا از عدم

تمایل او به این ازدواج خبر می دهد. «طلعت» نامادری لیلا در نقشه ای از پیش طراحی شده با همراه کردن «اصلان» پدر لیلا زمینه خواستگاری او را با خواهر زاده اش «فریبرز» فراهم کرده است.

تحلیل و بررسی روایت: شخصیت اصلی رمان «لیلا» دختری است که محوریت داستان و کنش های آن حول او شکل می گیرد. لیلا در جستجوی وصال عشق خود، حسین معصومی، همسری محبوب و باوقار است که سرنوشتش به شهادت ختم می شود. پایبندی و وفاداری عمیق لیلا به حسین، هدف اصلی این روایت است و نیروی محرکه ای است که او را در مسیر سخت زندگی پیش می برد.

عشق و علاقه وافر لیلا به حسین، عاملی است که او را به تلاش و امی دارد؛ این میل شدید به وصال، محرک اصلی داستان و حرکت شخصیت است. لیلا تنها کسی نیست که از رسیدن به این هدف سود می برد، بلکه حسین معصومی نیز در این عشق سهیم است و این رابطه، محور اصلی روایت را شکل می دهد.

در کنار لیلا و حسین، دیگر شخصیت های مهمی نیز حضور دارند که به گونه ای با مسیر داستان گره خورده اند. امین، فرزند لیلا، همراه با حاج خانم مادر حسین و علی برادر حسین، به عنوان ذینفعان اصلی در این داستان نقش دارند. آنان از نتایج و روند رسیدن لیلا به هدف عاشقانه اش بهره مند می شوند و آرامش و ثبات نسبی می یابند.

با این حال، موانعی بر سر راه لیلا وجود دارند. طلعت، نامادری لیلا، اصلان، پدر او و فریبرز، خواهرزاده طلعت، به عنوان بازدارنده های اصلی، تلاش می کنند تا این راه دشوار را برای او سخت تر کنند و مانع تحقق وصال لیلا و حسین شوند. این شخصیت ها چالش ها و سختی هایی را در برابر عشق و آرمان های لیلا قرار می دهند.

از سوی دیگر، یاریگران مهمی نیز در مسیر لیلا حضور دارند که نقش حمایتی و دلگرم کننده ایفا می کنند. اصلان، پدر لیلا و طلعت، نامادری اش، گرچه در عین حال بازدارنده هستند، در برخی مواقع یاریگر هدف

فرعی لیلا به شمار می آیند. همچنین سهراب و سپهر، برادران ناتنی لیلا، با خوشحالی از بازگشت او به خانه پدری، روحیه‌ای تازه به او می‌بخشند و به تقویت اراده‌اش کمک می‌کنند.

فراتر از شخصیت : فراتر از تمامی شخصیت‌ها و روابط، آنچه این داستان را به یک روایت تأثیرگذار بدل می‌کند، میل و رغبت عمیق و عاشقانه لیلا به حسین است. این عشق و علاقه، فراتر از یک حس فردی، نیرویی است که همه رویدادها و پیچیدگی‌های داستان را پیش می‌برد و معنای زندگی لیلا را رقم می‌زند. **نخل ها و آدم ها:** نخل‌ها و آدم‌ها با ۴۹۳ صفحه و ۳۴ فصل، یکی از طولانی‌ترین رمان‌هایی است که درباره دفاع مقدس به نگارش درآمده است؛ این رمان، داستان حمله رژیم بعث عراق به ایران و ایستادگی جوانمردان آبادانی و خرمشهری در برابر هجوم یکباره عراقی‌هاست. «سمیر» و «هانیه» دختر عمو-پسرعمویی هستند که از بچگی پا به پای هم بزرگ شده و درصدد ازدواج هستند....

تحلیل و بررسی روایت: سمیر، جوانی است آراسته به عشق به وطن و پایمردی در برابر دشمن. او از آغاز داستان، همراه با مدافعان خرمشهر و آبادان، در خط مقدم نبردی سخت برای بازپس‌گیری خاک‌های وطن می‌جنگد. هدف اصلی‌اش، حفظ آزادی و امنیت سرزمین است، اما در دلش آرزوی وصال با هانیه، دختر عمویش، و نابودی دیده‌بانی دشمن در ذوالفقاری نیز می‌درخشد.

عشق سمیر به وطن و هانیه، نیرویی است که او را به پیش می‌راند و به رغم همه سختی‌ها، تنها نیست؛ هم‌زمانی جان‌برکف و خانواده‌ای وفادار، پشتیبان او در مسیر دشوارند. در برابرش، دشمنان متجاوز و موانع داخلی، سد راهش شده‌اند، اما اراده‌اش شکست‌ناپذیر است.

این روایت، قصه‌ی دلدادگی به خاک و انسان، مقاومت در برابر تاریکی و امیدی است که از دل رنج و سختی می‌روید؛ داستان مردی که با شور عشق و صداقت دل، در راه میهن و عشقش جانفشانی می‌کند.

فراتر از شخصیت: در این روایت، مصادیق فراتر از شخصیت، گستره‌ای از عشق‌ها و تعلقات است که فراتر از فرد سمیر جلوه می‌کند: عشق عمیق و بی‌پایان سمیر به هانیه، نمایانگر پیوندی شخصی و روحانی است؛ ملت ایران و هم‌وطنانش در خرمشهر و آبادان، نمادی از یک هویت جمعی و مبارزه مشترک؛ خانواده سمیر و هانیه، حلقه‌های پیوند خانواده و حمایت؛ هم‌زمان و ایثارگران مدافع شهرها، تجسم فداکاری و همبستگی در برابر هجوم دشمن؛ و در نهایت مهاجمان متجاوز، نمایانگر تهدید و ظلمی که همه این تعلقات را به چالش می‌کشند. این مصادیق، لایه‌های مختلفی از روایت را شکل می‌دهند که فراتر از شخصیت اصلی، هویت و هدف داستان را معنا می‌بخشند.

فراتر از شخصیت در روایت های پژوهش

عنوان روایت	فراتر از شخصیت: فردی، گروهی	فراتر از شخصیت: موضوعی
از ... به	مسافران هواپیما	شرق پرواز؛ لیت بدیناله سرگر؛ خلبان آرش لیسوری
پایای آهوی من باش	آهو (ازین)	میل و رغبت حمود به خانواده اش
بزرگه مردان کوچکت	مردم خرمشهر	آیات بزرگی و دلآوری و رشادت؛ دشمن بعثی
پرک رو:	خانواده‌ی دکتر رشیدی؛ همسایگان	دل مشغولی‌های روزمره‌ی زندگی؛ «قرص‌های ناخواسته» و «عدم باور به نگرش‌ها و اعتقاداتش»
چنگله‌ها	«ملت ایران»؛ مردم خرمشهر	«عشق خاطر آ عزیز آقا به وطن»؛ «تعلق و دلتنگی عاطفی آ عزیز آقا»
حادثه چهارم	خانواده فرزاد و خانه اش	«علاقه و میل فرزاد برای حل مشکل خانواده»؛ «حاله اش همچون غایب»
شمسه	«گردان جواد»؛ معارضان و دشمنان متجاوز به خاک ایران	«عالم و غلامحسین خان مادر و پدر محسن و محمود»؛ «اطلاع از وضعیت محسن و محمود»
هویان در برابر باد	لغابی کانی چارو؛ حزب کرمه	«تقویت نوع‌دوستی میهن‌پرستی و باورهای دینی و ارزش‌های دفاع مقدس و شهادت»
تعلیق گل باس	همکلاسی‌ها	«دلتنگی ملته الهی»
مادر	خانواده‌های شهید؛ دو نفر مهاجم به زینب السادات	«تعلق خاطر زینب السادات به تنها فرزندش»؛ «عزیز»؛ «احساس وظیفه و مسئولیت پذیری زینب السادات در قبال شهید»؛ «زینب السادات از سنگ‌های وحشی»
صدای گمشده	«سربازان و دژبان منطقه در شلمچه که مانع ورود حامد به منطقه شلمچه می‌شوند»	«دل نگرانی و دل مشغولی حامد و خانواده اش»؛ «انتباهی»؛ «سردرگمی»؛ «گرما»؛ «تیراب حامد»
لیلا	خانواده لیلا و حسین	«میل و رغبت وافر و عاشقانه لیلا به حسین»
نخل‌ها و آدم‌ها	«ملت ایران و هم‌وطنان سمیر در خرمشهر و آبادان»؛ «سمیر و هانیه و خانواده»؛ «ی‌آنها»؛ «هم‌زمان و ایثارگران مدافع از خرمشهر و آبادان»؛ «خانواده سمیر»؛ «مهاجمان و دشمنان متجاوز به خرمشهر و آبادان»	«عشق و علاقه سمیر به هانیه»؛ «استیلا»

یافته‌های سبک‌شناسانه

تنوع فرستنده‌ها و جایگاه شخصیت در روایت‌های دفاع مقدس

در رمان‌های دفاع مقدس، به‌ویژه در آثاری که مخاطب نوجوان دارند، تنوع فرستنده‌ها (نیروهای محرک روایت) متفاوت است؛ در رمان‌های بزرگسال، این تنوع گسترده‌تر و پرننگ‌تر است، اما در آثار نوجوانانه محدودتر دیده می‌شود. عمده موضوعات فرستنده‌های اصلی عاطفی‌اند، مانند عشق، محبت و دوستی، و پس از آن، موضوعات آرمانی و اعتقادی همچون ارزش‌های میهنی قرار دارند.

بر اساس نظریه کنشگرای گرماس، شخصیت در روایت تنها عنصری از داستان نیست بلکه نقش بنیادین در شکل‌گیری ساختار روایی ایفا می‌کند. شخصیت‌ها نه فقط بر اساس هویت فردی بلکه از منظر نقش‌شان در پیرنگ تعریف می‌شوند. این نقش‌ها شامل فرستنده، گیرنده، یاری‌گر، بازدارنده، کنش‌گر (قهرمان) و هدف هستند و در رمان‌های دفاع مقدس به‌طور گسترده به کار رفته‌اند.

مفهوم «فراتر از شخصیت» و نقش آن در ساختار روایی

یکی از ویژگی‌های بارز رمان‌های دفاع مقدس، حضور گسترده «فراتر از شخصیت» است؛ یعنی عناصری که انسان داستانی نیستند اما نقش کنش‌گری فعال دارند. این عناصر می‌توانند مفاهیم انتزاعی (مانند ایمان، عشق، وطن‌پرستی)، موجودات غیرانسانی (مثل آهو در رمان «بابای آهو من باش»)، گروه‌های اجتماعی (همرزمان، مردم، ملت) و مکان‌های نمادین (کربلا، خرمشهر) باشند.

این مفاهیم و عناصر، در جایگاه فرستنده، یاری‌گر یا هدف، حرکت قهرمان را معنا می‌بخشند و باعث می‌شوند روایت از سطح یک داستان فردی فراتر رفته و به معنایی جمعی، فرهنگی و اجتماعی ارتقا

یابد. برای مثال، ایمان و تقرب به خدا در رمان‌هایی مانند «بزرگ مردان کوچک» نیروی محرکه حضور در جبهه است. یا تعلق به وطن در «چلچله‌ها» نقشی محوری در انگیزش شخصیت‌ها دارد.

نمونه‌های مصداقی از نقش‌های فراتر از شخصیت

ارزش‌های اعتقادی و دینی: مفاهیمی مثل ایمان، توکل، شهادت‌طلبی که هم در نقش فرستنده و هم هدف در روایت ظاهر می‌شوند.

عاطفه و احساسات انسانی: عشق، محبت، وفاداری که در قالب نیروهای فراتر از شخصیت به حرکت قهرمان جهت می‌دهند. مثلاً دلبستگی به آهو در «بابای آهو من باش».

هویت ملی و میهنی: وطن، مردم، خاک میهن که نمادهای جمعی هستند و به انگیزش‌های اصلی تبدیل می‌شوند.

خانواده و روابط اجتماعی: محله و جامعه که به عنوان نیروهای فراتر از شخصیت، جهت‌دهنده کنش‌ها در برخی رمان‌ها مثل «پری‌رو» به شمار می‌روند.

پدیده‌های طبیعی یا اشیاء نمادین: اشیایی مانند شمشیر، عکس، خواب که نقشی حیاتی در روایت دارند و گاه نقش فرستنده یا یاری‌گر را ایفا می‌کنند؛ مثل خواب در «صدای گمشده» که محرک حرکت شخصیت اصلی است.

نقش سه محور بنیادین میل، قدرت و انتقال در تحلیل روایت

بر اساس نظریه گرماس، هر روایت از منظر سه محور اساسی قابل تحلیل است:

میل (Desire): انگیزه و خواست درونی قهرمان برای دستیابی به هدف. مثلاً عشق، تعلق به وطن، فداکاری و وظیفه دینی از جمله انگیزش‌های اصلی در رمان‌های دفاع مقدس هستند. در رمان «لیلا»،

میل به وصال عاشقانه نیروی پیش‌برنده داستان است و در «عریان در برابر باد»، میل به دفاع از میهن محور انگیزشی است.

قدرت: (Power) امکانات، موانع و شرایطی که کنش‌گر را تقویت یا تضعیف می‌کند. این شامل یاری‌گران (هم‌زمان، خانواده، جامعه) و بازدارنده‌ها (دشمن، مشکلات اقتصادی، فشارهای خانوادگی) می‌شود. به عنوان نمونه، در «صدای گمشده» یاری‌گران دوستان و هم‌زمان قدیمی‌اند و بازدارنده‌ها ترس، گرما و دشواری‌های سفر هستند.

انتقال: (Transmission) ارتباط میان فرستنده (نیروی محرک) و گیرنده (ذینفع هدف). فرستنده‌ها معمولاً ارزش‌هایی چون عشق، ایمان یا وطن‌پرستی هستند و گیرنده‌ها خود قهرمان یا دیگران که از تحقق هدف بهره‌مند می‌شوند. مثلاً در «چلچله‌ها»، عزیز آقا با میل دفاع از وطن حرکت می‌کند و ملت ایران، خانواده و خودش ذینفع‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

ادبیات داستانی دفاع مقدس، همچون آینه‌ای فرهنگی، نه تنها رخداد‌های جنگ را بازتاب داده، بلکه لایه‌هایی از هویت، آرمان، تعلق جمعی، عشق، مقاومت و تحول شخصی را در قالب روایت‌های گوناگون به تصویر کشیده است. تحلیل شخصیت در این آثار، صرفاً بررسی روان‌شناختی یا توصیفی نیست، بلکه فهم نقش و جایگاه شخصیت‌ها در شکل‌گیری معنای روایت است. نظریه کنش‌گرایی گرماس، با تکیه بر شش نقش روایی (فرستنده، گیرنده، کنشگر، یاری‌گر، بازدارنده، هدف) و سه محور معنایی (میل، قدرت، انتقال)، یکی از دقیق‌ترین ابزارهای تحلیل در این مسیر به شمار می‌آید.

بر اساس پژوهش حاضر که بر تحلیل ساختار پانزده رمان دفاع مقدس تمرکز دارد، می‌توان گفت که الگوی گرماس به شکلی نظام‌مند، علمی و انعطاف‌پذیر توانسته است شخصیت‌ها را در جایگاه‌های

مشخص و معنادار روایی بنشانند؛ چه شخصیت‌های اصلی، چه شخصیت‌های فرعی، و حتی عواملی که به‌ظاهر «شخصیت» نیستند اما نقش روایی فعالی دارند، یعنی همان «فراتر از شخصیت».

در رمان‌های مورد بررسی، شخصیت‌ها نه به‌عنوان موجوداتی منفعل، بلکه کنش‌گرانی فعال و معنا سازند که در فرآیند رسیدن به اهداف، روایت را پیش می‌برند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در اغلب آثار، شخصیت اصلی درگیر کشمکشی میان وظیفه/آرمان و میل/عاطفه است. این کشمکش، بن‌مایه بسیاری از پیرنگ‌ها را شکل داده است. برای نمونه، در رمان بابای آهوی من باش، میل شخصی به نگهداری آهو در تقابل با وظیفه خانوادگی قرار می‌گیرد؛ در لیلا، عشق در برابر سنت و اجبار ایستاده است؛ و در چلچله‌ها، تعهد به وطن در کنار کشش‌های عاطفی، دو بُعد هویتی قهرمان را نمایندگی می‌کند.

در این میان، حضور عناصر فراتر از شخصیت، در سطح معناشناختی، نقشی محوری دارد. این عناصر شامل مفاهیم انتزاعی (ایمان، عشق، دلبستگی به وطن)، نهادهای جمعی (ملت ایران، مردم خرمشهر)، و حتی اشیای نمادین (عکس پدر، آهو، خواب، کربلا) هستند. آن‌ها در نقش‌های فرستنده، هدف یا حتی بازدارنده ظاهر می‌شوند و باعث می‌شوند روایت، از سطح کنش فردی، به سطحی جمعی و ارزشی ارتقا یابد.

تحلیل سه‌محوری در این پژوهش نشان داده که رمان‌های دفاع مقدس، به‌گونه‌ای غنی و قابل تمایز در امتداد هر یک از این سه محور حرکت می‌کنند:

محور میل (Desire): بیشترین محرک شخصیت‌ها، عواطفی چون عشق، دلبستگی خانوادگی، حس وطن‌دوستی و ایمان است. برخلاف انتظار که شاید آرمان‌های نظامی محور اصلی باشند، در بسیاری از موارد، انگیزه‌های احساسی نقطه آغاز حرکت کنش‌گرند.

محور قدرت: (Power) امکانات و موانع تحقق اهداف شخصیت‌ها در این محور تحلیل می‌شوند. یاری‌گران معمولاً شامل خانواده، هم‌زمان، همسایگان و گاه عناصر فراتر از شخصیت‌اند؛ بازدارنده‌ها نیز شامل دشمن بعثی، فقر، ترس، تردید و فشارهای اجتماعی هستند.

محور انتقال: (Communication) این محور نشان می‌دهد که ارزش‌هایی همچون وطن، ایمان، یا حتی یک خاطره، چگونه به کنش‌گر منتقل می‌شود و چه کسی از تحقق هدف نفع می‌برد. گیرنده‌ها اغلب خود شخصیت‌ها، خانواده‌ها یا جامعه هستند؛ فرستنده‌ها نیز هم ارزش‌های ارزشی‌اند و هم نیروهای انسانی.

این الگوی سه‌گانه، فهمی ژرف‌تر از عملکرد شخصیت در ساختار روایی دفاع مقدس به دست می‌دهد؛ و نشان می‌دهد که روایت‌ها از نظامی دقیق و قابل تحلیل پیروی می‌کنند.

الگوی کنش‌گرای گرماس، یکی از محدود نظریه‌هایی است که هم در تحلیل شخصیت‌های اصلی و هم شخصیت‌های فرعی، کفایت روایی و تحلیلی دارد. در این پژوهش مشخص شد که:

تمامی شخصیت‌ها، از پررنگ‌ترین تا کم‌حضورترین، در یکی از شش نقش کنش‌گری جای می‌گیرند. شخصیت‌های فرعی، همچون مادر، همسایه، معلم، یا یک رزمنده ساده، در مسیر پیشبرد هدف اصلی نقش فعال ایفا می‌کنند و نه صرفاً تزئینی یا حاشیه‌ای.

عناصر فراتر از شخصیت نیز به راحتی در جایگاه کنش‌گرهای فعال قرار گرفته‌اند و ساختار روایت را تقویت کرده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. اخوت، احمد. (۱۳۸۳). دستور زبان داستان. تهران: نشر فردا.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۱). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
۳. ارسطو. (۱۳۸۱). بوطیقا. ترجمه فتح‌الله مجتبایی. تهران: بنگاه اندیشه.
۴. براهنی، رضا. (۱۳۸۶). قصه‌نویسی. تهران: نشر نگاه.
۵. بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۳). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. تهران: افروز.
۶. پورمنصوری، حسن. (۱۳۸۱). عطر گل یاس. قم: بوستان کتاب.
۷. خادمی کولایی، مهدی. (۱۳۸۳). فرهنگ داستان‌نویسان دفاع مقدس ۱۳۵۱-۱۳۵۳. تهران: انتشارات شاهد.
۸. خرامان، مصطفی. (۱۳۸۱). حادثه چهارم. تهران: انتشارات قدیانی.
۹. دست‌غیب، عبدالعلی. (۱۳۸۱). کالبدشکافی رمان فارسی. تهران: سوره مهر.
۱۰. سلیمانی، نعمت‌الله. (۱۳۸۱). نخل‌ها و آدم‌ها. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک جنگ.
۱۱. شاکری، احمد. (۱۳۸۱). عریان در برابر باد. تهران: فرهنگ گستر.
۱۲. شهلایی، مرضیه. (۱۳۸۱). لیلا. تهران: انتشارات شادرنگ.
۱۳. عامری، بنی‌حسن. (۱۳۸۱). بابای آهوی من باش. تهران: انتشارات پالیزان.
۱۴. عابدی، داریوش. (۱۳۸۱). بابا و یک کماندو. تهران: انتشارات پالیزان.
۱۵. غفارزاده، مهرداد. (۱۳۸۱). صدای گمشده. تهران: انتشارات پالیزان.
۱۶. فاستر، ادوارد. (۱۳۸۵). جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نشر نگاه.

۱۷. کیاسری، سید حسن مرتضوی. (۱۳۸۱). *پری‌رو*. تهران: انتشارات پالیزان.
۱۸. گلاب‌دره‌ای، محمود. (۱۳۸۱). *چلچله‌ها*. تهران: انتشارات خجسته.
۱۹. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۲۰. میراعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. جلد ۱. تهران: نشر چشمه.
۲۱. وسترلند، پیتر. (۱۳۷۲). *شیوه‌های داستان‌نویسی*. ترجمه محمدحسن عباسی کمیجانی. تهران: نشر

مینا.

۱. Akhavat, Ahmad. (۲۰۰۴). *The Grammar of Story*. Tehran: Farda Publishing.
۲. Ahmadi, Babak. (۲۰۰۲). *Text Structure and Interpretation*. Tehran: Markaz Publishing.
۳. Aristotle. (۲۰۰۲). *Poetics* (Fathollah Mojtaba'i, Trans.). Tehran: Andisheh Publishing.
۴. Baraheni, Reza. (۲۰۰۷). *Fiction Writing*. Tehran: Negah Publishing.
۵. Biniyaz, Fathollah. (۲۰۰۴). *An Introduction to Fiction Writing and Narratology*. Tehran: Afrooz Publishing.
۶. Pourmansouri, Hassan. (۲۰۰۲). *The Scent of Jasmine*. Qom: Boostan-e Ketab.
۷. Khademi Kolaei, Mehdi. (۲۰۰۴). *Encyclopedia of Sacred Defense Story Writers* (۱۹۷۲-۱۹۷۴). Tehran: Shahed Publishing.
۸. Kharaman, Mostafa. (۲۰۰۲). *The Fourth Incident*. Tehran: Ghadir Publishing.
۹. Dastgheib, Abdolali. (۲۰۰۲). *Anatomy of the Persian Novel*. Tehran: Sooreh Mehr.
۱۰. Soleymani, Nematollah. (۲۰۰۲). *The Palms and the People*. Tehran: Strategic Research Center for War.
۱۱. Shakeri, Ahmad. (۲۰۰۲). *Naked in the Wind*. Tehran: Farhang Gostar Publishing.
۱۲. Shahlaei, Marziyeh. (۲۰۰۲). *Leila*. Tehran: Shadrang Publishing.
۱۳. Ameri, Bani-Hasan. (۲۰۰۲). *Be the Father of My Deer*. Tehran: Palizan Publishing.
۱۴. Abedi, Dariush. (۲۰۰۲). *Father and a Commando*. Tehran: Palizan Publishing.
۱۵. Ghafarzadeh, Mehrdad. (۲۰۰۲). *The Lost Voice*. Tehran: Palizan Publishing.
۱۶. Forster, Edward. (۲۰۰۶). *Aspects of the Novel* (Ebrahim Younesi, Trans.). Tehran: Negah Publishing.

-
۱۷. Kiasari, Seyed Hassan Morteza. (۲۰۰۲). *The Fairy-Faced*. Tehran: Palizan Publishing.
۱۸. Golab-Daraei, Mahmoud. (۲۰۰۲). *The Swallows*. Tehran: Khoshgheh Publishing.
۱۹. Mirabedini, Hassan. (۲۰۰۴). *One Hundred Years of Iranian Fiction Writing* (Vol. ۱). Tehran: Cheshmeh Publishing.
۲۰. Mirsadeghi, Jamal. (۱۹۹۸). *Elements of Fiction*. Tehran: Sokhan Publishing.
۲۱. Westerlund, Peter. (۱۹۹۳). *Methods of Fiction Writing* (Mohammad Hassan Abbasi Kamijani, Trans.). Tehran: Mina Publishing.